



ناصرالدین شاه  
داستانچه

حکایت پیر و جوان

به کوشش: کورش منصوری

## فہرست مطالب

|     |       |          |
|-----|-------|----------|
| الف | ..... | مقدمہ    |
| پ   | ..... | پیشگفتار |
| ا   | ..... | متن      |
| ۷۱  | ..... | عکس      |

## بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

خدای مهربان را بسی سپاس که بار دیگر به بنده فرصت آن را داد تا یکی دیگر از نسخه‌های خطی میهن شریف، ایران سترگ را تصحیح و احیا کند.

به رسم ادب از ریاست محترم «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران»، جناب آقای طارمی که با سعه صدر، به چاپ این نسخه منحصر به فرد اقدام فرمودند، همچنین مدیر گرامی پژوهش - پژوهنده فرهیخته و اندیشور پرمایه - جناب آقای حقانی، نیز کتاب‌شناس و کتابدان خوب کشور، آقای اسدی که زحمات بسیاری را کشیدند و بر بنده منت گزاردند، صمیمانه از سر فروتنی و اخلاص، سپاسگزار است.

و صد البته از ریاست ارجمند انتشارات مؤسسه، جناب آقای مختار حدیدی، برای دقت نظر بسیار، دلسوزی و پی‌گیری‌های پیاپی، از سر صدق منتگزار است.

از دوست دانشور و سخت‌کوش پژوهشگر، جناب آقای سید حسن عرب که بنده را برای احیای این اثر - مشتاقانه و دلسوزانه - ترغیب و تشویق کردند، بی پایان سپاسگزار است.

در پایان از یکایک کسانی که در به چاپ رساندن این اثر، زحمت فراوان کشیدند، حروفچینان، نمونه‌خوانان، صفحه‌آرایان و بخش جلد و صحافی و چاپ، کمال امتنان و تشکر را دارد.

حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت

کورش منصوری

۱۳۸۳/۱۰/۱۲

## پیشگفتار

درباره شخصیت و زندگی ناصرالدین شاه و وقایع آن دوره کتاب بسیار نگاشته شده است. آنچه کاملاً روشن و آشکار است اینکه بر سیاستمداری، کشورداری، مردم‌نوازی و پادشاهی وی ایرادات فراوانی وارد است. ضعف و ناکارآمدی شخصی شاه در اداره کشور، دخالت‌های بیگانگان، مداخلات اطرافیان و درباریان در امور، مانع اداره مطلوب کشور می‌گشت. حتی زمانی که شخصی کاردان، دانا و شایسته در امور مملکت یعنی امیرکبیر - رحمه‌الله علیه - در رأس کار قرار گرفت، باز هم به سعایت، چاپلوسی و افتراهای مادر ناصرالدین شاه و بیشتر پی گرفتن و دامن زدن آن به وسیله درباریان، پادشاه جوان تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرد و منجر به شهادت بزرگ مرد شریف دوره قاجار، امیرکبیر می‌شود.

اما سخن درباره تاریخ سیاسی وی و آن دوره نیست، بلکه درباره هنر و ادب وی است. با اینکه ناصرالدین شاه در عرصه مملکتداری بسیار نالایق بود ولی باید اذعان داشت وی احساسی لطیف و اندیشه‌های نازک داشت و اگر در حیطه هنر و ادب گام می‌زد، شهرتی بسزاتر از پادشاهی خود داشت و شاید در میان دل‌های همه جا می‌گرفت. او هم شعر می‌سرود - البته نه پخته - که دیوان وی چاپ شده است. هم نقاشی می‌کرد و به هنر و ادب بسیار عشق می‌ورزید؛ نیز ترجمه هم می‌کرد. به هر روی، می‌توان وی را در طبقه پایینی از هنرمندان و ادیبان قرار داد.

باید یادآور شد، این اندک مقدمه از آن جهت بود تا ادب دوستان و خوانندگان گرامی با اثری منحصر به فرد از وی آشنا شوند. وی داستانی کوتاه (short story) به سبک فرنگیان آن دوره نگاشته که برای زمان خود قابل توجه است. مضاف بر اینکه، داستان آمیخته به سبک ایرانی است و بر اهمیت و زیبایی آن بیشتر افزوده است.

نامی که نویسنده (ناصرالدین شاه) بر روی این داستان گذارده، حکایت پیر و جوان است که نامی دقیق و بجا نیست؛ چرا که وی دربارهٔ کودک نیز سخن می‌راند. و از طرفی چون چهار فصل سال را نیز گزارش می‌کند، نگارندهٔ این سطور نام فرعی آن را تمثیل فصول (Allegory of Seasons) گذارد که شاید نامی به مراتب در خورتر و محتوایی تر باشد. -  
الله اعلم بالصواب.

### کوتاه با خوانندگان

باید گفت، زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، نوع اندیشه و علاقه‌هایی که داشته، با شواهدی که در متن به دست آمده است، مطابقت دارد. از جمله علاقه‌های او می‌توان از: پیوستگی او با شکار و طبیعت یاد کرد؛ حتی می‌توان نوع اندیشیدن او را از متن داستان بیرون کشید.

#### علاقه به شکار

«و آهو و ارقالی و سایر شکارها که از گرمسیرات به بیلاق آمده‌اند»؛ ص ۳۱. فقط ذهن کسی که شکارچی است، چنین تراوش می‌کند که حیوانات را شکار ببندارد.

«غالباً از شکار این مرغان وحشی مسرور و مشعوف بودم و همواره ایشان را با شاهینان تیزپر صید می‌کردم»؛ ص ۵. صید با شاهین، کاری است شاهانه و همان‌طور که در تاریخ و خاطرات نوشته شده، آمده است:

در دربار ناصری کسانی بودند که شاهین پرورش می دادند و سلطان در شکار از آنها استفاده می کرده است.

علاقه شاه به گل و گیاه و حیوانات چیزی است کتمان ناشدنی و شاید به این خاطر است که موضوع داستانش را فصل بهار قرار می دهد و در جای جای داستان از گل ها، گیاهان و زیبایی های بهار سخن می راند و قهرمانان داستان خود را به باغ ها می برد.

### اندیشه شاهانه

«[...] مایه تفصیل و در دسر و تطویل کلام است. ما حرف از ملت خودمان می زنیم [...]»؛ ص ۲. این کلام، کلامی است شاهانه و این حس مالکیت، از یک درباری نوکر شاه بر نمی آید.

### تفخیم در کلام

این گونه سخن، بیشتر از ذهن یک شاه سر می زند تا از اذهان دیگر. تقریباً می توان گفت تمام فعل های به کار برده شده در مقدمه، چنین آمده است: «خلاصه اگر بخواهیم تفصیل و احوالات طیور و وحوش را که در ابتدای بهار چه می کنند و به چه حالت هستند، شرح دهیم [...] به درک بهار همجنسان خود که عبارت از انسان باشد، می پردازیم [...]»؛ ص ۸.

حال، با توجه به شواهد و قراین زیر:

۱. قرقگاه و شکار شاهانه

۲. داشتن شاهینان تیزپرواز و صیدگیر

۳. اندیشه شاهانه

۴. تفخیم در کلام

۵. به فرنگ رفتن و آنجا را دیدن

۶. واژه خاص «پدر سوخته»

و با عنایت به اینکه دو استاد سرشناس و بزرگوار، آقایان دکتر سید عبدالله انوار که در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی و همچنین استاد ایرج افشار در مجله نگین (س ۱۳۴۶، ش ۲۳) این متن را از شخص ناصرالدین شاه دانسته، به معرفی آن پرداخته و آن را منحصر به فرد و متعلق به شاه دانسته‌اند، می‌توان قریب به یقین آن را از شاه قاجار ناصرالدین میرزا دانست.

نویسنده در پرداختن داستان چند چیز را همپای با هم یادآور می‌شود و هر کدام در جای خود نمودی ویژه پیدا می‌کند: «بیان چهار فصل»، «چهار دوره زندگی»، «آگاهی از طبیعت و حیوانات»، «شناخت از فرهنگ و آیین آنها» و سرانجام «دانایی به تاریخ و آیین میهن خود» که همه آنها از جمله آگاهی‌ها، روش‌ها و ویژگی‌های نویسنده است.

این داستان را از سویی در ردیف (Essay): «برای اینکه بعضی جاها اندیشه خود را بازگو می‌کند»، از سویی در دسته داستان کوتاه (short story) می‌توان جای داد؛ که باور نگارنده بر این است این داستان، در ردیف داستان‌های کوتاه قرار دارد؛ چرا که از سویی به تجسم و توصیف می‌پردازد، نه تشریح و از سویی دیگر، در یک نشست خوانده می‌شود. به گفته سامرست موآم: «داستان کوتاه عبارت است از داستانی که بتوان سر میز ناهار یا... برای دوستان تعریف کرد». البته از جهت پردازش داستان، می‌توان آن را در دسته حکایت (Tale) نیز جای داد؛ زیرا داستان دارای پیام و اندرز هم است.

باری، داستان چون در سال ۱۲۸۹ق نگاشته شده است، آن‌چنان نسبت به داستان‌های کوتاه امروزی جذاب و گیرا نیست ولی ارزش‌هایی دارد که داستان‌های کوتاه امروز از آن بی‌بهره‌اند و در جای خود از آنها سخن خواهد رفت و از سویی، اثری است ارزشمند و تاریخی و میراثی فرهنگی.

نویسنده، ساختار (Structure) داستان را بر مبنای داستان‌های فرنگی قرار داده - و در نمود شخصیت‌ها به سان نویسندگان فرنگی رفتار کرده است. شخصیت‌های اصلی (Major characters) چه از جهت ظاهر و لباس‌شان، چه از جهت باطن و خوی‌شان، همچنین شخصیت‌های فرعی (Minor characters) در حد گنجایش داستان، به دقت پرداخته و با آیین ایرانی آراسته و نموده شده‌اند.

این داستان هر چند کوتاه است ولی از شخصیت‌های بسیاری برخوردار می‌باشد و کوشش نویسنده بر آن بوده که به طبیعت و حیوانات نیز شخصیت بدهد - هر چند کوتاه و آنی. آنجایی که سخن از طفل می‌رود، نویسنده از قول و در حد او بسیار بچگانه سخن می‌راند و چون سخن از او به شخصیت‌های فرعی مثل: «بقال»، «استاد کبابی» و... منتقل می‌شود، سخن به گونه‌ای دیگر است.

آنگاه که جوان بر روی پرده کاغذ به نمایش می‌نشیند، سخن دو گونه است:

۱. سخن جاهلانه و کوچه بازاری - آنجایی که با دوستان و همقطاران می‌باشد: «داداش جان! به مرگ خودت همین است که گفتی. ان شاء الله به خدمت می‌رسم و خواهی دید که پدرش را آتش می‌زنم. سر تو سلامت باشد»؛ ص ۴۱.

۲. سخن از روی ادب و تعقل - البته به سختی - آنجا که با زنان گفت و گو می‌کند: «ای خانم‌ها! من نوکر شما هستم و آنچه بی‌تفاتی نمایید، سزاوار خواهم بود [...]؛ امروز مهتری خرهای خود را به من واگذار کنید و رحم بر جوانی من بفرمایید»؛ صص ۴۲-۴۳.

در پردازش هر دو شخصیت، نویسنده الحق نیک پیش رفته است. سخن طفل، از روی شیطنت‌بازی و سخن جوان، از روی نادانی و بیخردی‌اش است و این دو شخصیت، بدین ترتیب در داستان شکل می‌گیرند.



زمانی که شخصیت پیر بر روی صفحه کاغذ نقش می‌بندد، سخن کاملاً دگرگون می‌شود. سخن سخته و سنجیده و از روی اندیشه و آگاهی است؛ چه پیر، این دو دوره را سپری کرده و فراز و فرود کوه‌های سخت زندگی را پشت سر گذاشته است. و برای اینکه نویسنده سخن پیر را ارج‌شناسانه‌تر کند و شخصیتش را بپردازد، کلام او را به تشبیهات و اسجاع گوناگون آذین می‌کند تا بر خواننده، کاردانی و پختگی شخصیت پایانی، آشکار و نمودار شود:

۱. «اسب می‌تاختم و گوی می‌باختم»، ص ۵۵؛

۲. «اما برای من سفره سلیمان است و نعمت پیر کنعان»، ص ۶۵.

یک نکته بسیار حائز اهمیت وجود دارد و آن اینکه، شخصیت شیخ (میانسال) نیز در تمامی داستان نمود دارد و آن همان نویسنده (راوی) است که با «طفل، جوان و سرانجام پیر»، سفری کوتاه اما پر مایه دارد و تمام پیام‌ها و پند و اندرزها نیز در پایان از او روایت می‌شود. باید یادآور شد، چون داستان از ارزش والاتری برخوردار باشد و پژوهشگران و استادان ادب از آن بهره بیشتری ببرند، نگارنده - در حد توان بشری و دانش اندک - به سبک‌شناسی و نقد داستان پرداخته است. در ضمن، سبک‌شناسی به طریق استقصا صورت گرفته است.

و ما توفیقی الا بالله

### سبک‌شناسی

در این اندک سخن، سبک‌شناسی این داستان به سه بخش کلی است و هر کدام از آن بخش‌ها، به چند بخش دیگر.

الف) زبانی:

۱. واژگانی - دستوری

۲. واژه‌ها و اصطلاحات زمان

۳. بدیع

۴. صور خیال

۵. نماد

ب) سبک نویسنده:

۱. واژه‌های ویژه او

۲. تکه کلام ویژه او

ج) سبک کلی

الف) زبانی

در ویژگی‌های زبانی، به ویژه «واژگانی - دستوری»، نویسنده از سبک خراسانی بهره برده و کلام خود را به آن زینت کرده است اما در حد مطلوب نه متکلفانه. و با آرایه‌های لفظی «اسجاع گوناگون» و آرایه‌های معنوی «ایهام، تناسب و...»، موسیقی درونی کلام را هماهنگ و گرانسنگ ساخته است.

۱. واژگانی - دستوری

۱. مطابق و جمع بودن صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه:

«صیادان ماهیان» ص ۴. «احوال طيور و وحوش» ص ۸.

۲. جمع بستن واژه‌های فارسی با «ات» جمع مؤنث عربی:

«دهات»: به جای «ده‌ها یا دیه‌ها» ص ۵.

«گرمسیرات»: «گرمسیرها» ص ۵.

«باغات»: «باغ‌ها» ص ۱۸.

۳. جمع بستن واژه فارسی به جمع مکسر عربی:

«بساتین»: به جای «بستان‌ها» ص ۳۳